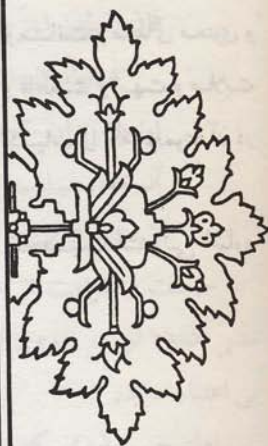


# امام تجسم ارزشها



امام، چشمه حیات و گنجینه اسرار بود. انسان کامل بود. او، به خصلتهای والا، سجایا و مکارم اخلاق آراسته بود. جان او جام جهان‌نمای معنویت را می‌نمایاند. بر گفتار و رفتارش، نور حقیقت پرتو افکنده بود. با اصول ارزشها می‌زیست و چیزی جز آن برایش مفهوم نداشت. در روزگاری که قدرتهای استکباری و جریانهای ضد مذهبی، تلاش می‌کردند ارزشهای اخلاقی و معنوی را از جوامع انسانی دور سازند و طبق اصول مادی و برنامه‌های ضد ارزشی خود، انسانها را بار آورند، او نظامی براساس ارزشهای معنوی و انسانی، که از معارف اسلام نشأت می‌گرفت، پدید آورد و تا آخرین لحظه‌های زندگی، ذره‌ای از آن عدول نکرد. بیش از همه، ملتزم به ارزشها بود. هیچ چیز و هیچ کس نتوانست بر اصول ارزشی امام غلبه یابد.

تمام هویت و شخصیت آن فرزانه، از همین ارزشها شکل گرفته بود. نخستین و کاملترین مصداق سخنانش، خود او بود.

آن عزیز، «شجره طیبه» ای بود که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء».

او، آینه تمام‌نمای مکتب و معارف دینی بود. وجودش، سرچشمه مکارم انسانی را به

دیگران نشان می‌داد. به فرموده رهبر انقلاب:

«آن بزرگوار قوت ایمان را با عمل صالح و اراده پولادین را با همت بلند و شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت و صراحت لهجه را با صدق و متانت و صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست و تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت و ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت و خلاصه بسی خصایص نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در انسان بزرگی جمع شود همه و همه را با هم داشت.»<sup>۱</sup>

اکنون، در این نوشتار به گوشه‌هایی از صفات عالی آن شخصیت متعالی اشاره می‌کنیم:

## عزت و عظمت

گوهر اصلی و جوهره ذاتی انسان، ارجمند و گرامی است. سرشت انسان، با عزت و شرافت نهاده گشته است. آدمی گنجینه استعدادها و تواناییهاست، از این روی، باید تجلیگاه ارزشها و منزلتها شود و از بردگیهای روحی، فکری و... اجتناب کند. زیربنای اساسی فضایل، همین احساس عزت و کرامت در انسان است، چنانکه ریشه بسیاری از رذایل نیز در زبونی و فرومایگی اوست.

آنچه محور ارزشهای اخلاقی و انسانی است و به عبارت دیگر، آن نقطه‌ای که با دست گذاشتن روی آن، ارزشهای دیگر زنده می‌شود، احساس شرافتمندی و بزرگواری است. به همین جهت، پیام مستقیم و ضمنی بسیاری از معارف دینی، ایجاد و یا تقویت «حسن شرافت» و «عزت نفس»، در انسان می‌باشد. رسالت پیامبران الهی نیز، در پی اثبات این مهم و احیای همین احساس بوده است.

شعار: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»<sup>۲</sup> منادی آن است که پیامبر(ص) می‌کوشد تا مکرمتهای خدادادی را زنده سازد و راه و رسم زندگی بزرگوارانه و توأم با عزت را پیش او نهد. آری شخصیت و ارزشمندی انسانها؛ بویژه مسلمانان و مؤمنان راستین، گرانباترین ودیعه‌ای است که خداوند به آنان سپرده است و نگاهبانی از آن را بر آنان لازم شمرده است:

«ان الله فوّض الی المؤمن امره کله ولم یفوض الیه ان یکون ذلیلا اما تسمع الله



عزوجل يقول: «ولله العزه ولسوله وللمؤمنين» فالمؤمن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً،  
فان المؤمن اعز من الجبل»<sup>۲</sup>

خداوند انسان مؤمن را در همه کارهایش آزاد گذاشته و اختیار داده است، ولی به او اجازه نداده که ذلت پذیرد و بی مقدار باشد. آیا نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: عزت از آن خدا، پیامبر و مؤمنان است. پس مؤمن عزیز است، نه ذلیل و از کوه استوارتر و نفوذناپذیرتر است.

حرمت و کرامت از اصول ارزشی بشری است. هیچ چیز، در دنیا با این اصل برابری نمی کند؛ از این روی، انسان نباید به کاری دست یازد که این اصل را خدشه دار و بی اعتبار سازد.

امام حسین (ع)، که انگیزه دفاع از حرمت و کرامت انسانی او را پذیرای دشواریهای فوق العاده ساخته بود، می فرماید:

«به خدا قسم، آنچه در شرق و غرب عالم، خورشید بر آن می تابد: از دریا تا خشکی از زمینهای هموار تا کوهها، اعتبار آنها نزد اولیای خدا و اهل معرفت، مانند رفت و برگشت سایه ای بیش نیست. آیا آزاده ای نیست که این لقمه جویده و پسمانده دیگران را پیش اهلش اندازد؟ چیزی جز بهشت بهای نفس شما نیست، به غیر آن نفروشید؛ زیرا آن که به دنیا خرسند و بسنده کند، به چیز پستی بسنده کرده است.»<sup>۴</sup>

در فرهنگ و معارف دینی، از هرگونه عمل و شیوه ای که ذلت آور باشد و تحقیر پذیری را به دنبال داشته باشد، به شدت نهی شده است.

امام صادق (ع)، شیعیان راستین را کسانی می داند که دست نیاز و ذلت پیش دیگران نمی برند و از آبروی خود پلی برای رسیدن به متاع دنیایی نمی سازند:

«شیعتنا من لایسأل الناس ولومات جوعاً.»<sup>۵</sup>

پیرو ما کسی است که دست نیاز پیش کسی نبرد، گرچه از گرسنگی بمیرد.

در طول تاریخ ادیان، به مردانی برمی خوریم که در اوج عزت و کرامت می زیسته اند و همواره فضیلت بخش و کرامت آفرین انسانهای دیگر شده اند و آنان را از بردگی و اسارت به آزادی و عظمت فراخوانده اند. در قرن حاضر، آن که پرچمدار عزت و عظمت

مسلمانان بود و لحظه لحظه زندگیش در آرزوی آن سپری می گشت، امام خمینی بود. آنچه تاروپود زندگی آن عزیز را تشکیل می داد و برآن پافشاری و اصرار داشت، عزت مسلمانان بود. کسی که اندک آشنایی با شخصیت امام داشته باشد، این حقیقت را می یابد. از همان آغاز، آنچه باعث ناآرامی و خروش او شد، قرارداد ننگین «کاپیتولاسیون» بود:

«آیا ملت ایران می داند... مجلس، به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضاء کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود، سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد، قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما، قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزافهای چندین ساله سران قوم، ایران را از عقب افتاده ترین ممالک دنیا پست تر کرد.<sup>۶</sup>»

مبارزه امام، با غریزدگی، شرق زدگی، استکبار و... برای پیامدهای ذلت باری است که در آنها بوده و هست. بیگانگان نیز، اقرار دارند که امام، پرچمدار عزت و آقایی مسلمانان بود:

«فعالیت آیه الله خمینی، موجب تحولات و دگرگونیهای بی نظیر در حیات اقتصادی، سیاسی و معنوی جامعه ایران شد. سه نکته، پایه و اساس تعالیم امام خمینی در طول مبارزات او بود: اسلام، استقلال و مقاومت در برابر سطره و آقایی خارجیان.<sup>۷</sup>»

آری امام، برای آقایی و عزت مسلمانان تا پای جان و نثار خون شریفش ایستاده بود: «ملاقات خدا، با خون سرخ شرافتمندانه بهتر از زندگی اشرافی زیر پرچم شرق و غرب است.<sup>۸</sup>»

عرق عزت خواهی امام، تا بدان جا اوج داشت که تاب تحمل ذلت را برای شاه، که دشمنی او با اسلام اظهر من الشمس بود، نداشت؛ از این روی، برای او، تلخ و ناگوار بود که شاه مملکت اسلامی، گرچه غاصب، در برابر بیگانگان کوچکی کند:

«وقتی عکس شاه معدوم را در برابر فلان رئیس جمهور آمریکا دیدم که آن طور ذلیلانه در مقابل او ایستاده بود، بسیار ناراحت شدم و تلخی این منظره هنوز برای من باقی است که شاه مملکت اسلامی در برابر کافر خدانشناسی این طور اظهار کوچکی کند.<sup>۹</sup>»

این سخن، عمق زاویه دید امام را می رساند. او عزت و زیست عزتمدارانه را با تمام



وجود پاس می داشت. از همهٔ مسلمانان، با هر عقیده و عمل، بجد انتظار داشت که این حریم مقدس را پاس بدارند. او، بر این باور بود که اگر این حریم بشکند و نامحرم در آن پا بگذارد، همه برج و باروهای مقدس دیگر فرو خواهد ریخت.

کدام حریم، مقدس تر از حریم عزت است؟ کسی که عزت نداشته باشد و در زیر چکمهٔ دیگران، چطور می تواند در برابر خدای عزیز کرنش کند؟ کسی که به پستی خوی کرده است، چگونه می تواند بلندی را پاس بدارد؟

### توجه به محرومان و مستضعفان

روح حاکم بر فرهنگ اسلام، عدالت و برادری است. دفاع از محرومان و مستضعفان و تلاش برای بازپس گیری حقوق آنان از استثمارگران، جزء اصول مسلم اسلام و وظیفه ای همگانی به شمار می رود. مسلمانان، همیشه و همه جا باید بکوشند دست ز الوصفستان و مستبدان را کوتاه کنند و حقوق به غارت رفتهٔ خود و محرومان را زنده سازند. لحظه ای مسامحه و درنگ ننمایند، که در این صورت، مورد سرزنش و نکوهش قرآن قرار می گیرند:

«والمکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان.»<sup>۱۰</sup>

چرا در راه خدا و در راه مردان، زنان و کودکانی که تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ بر مسلمانان متعهد و دین باور است که به پیروی از امام امیرالمؤمنین (ع) بیشترین بها را به مستمندان بدهند و مراقب باشند که حقوق انسانی آنان ضایع نگردد.

«الدلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له، و القوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه.»<sup>۱۱</sup>

ضعیف نزد من گرانقدر است تا هنگامی که حق او را بدو برگردانم و بهره مند نزد من ضعیف است تا آن گاه که حق را از او بازستانم.

باتوجه به این جهت گیری و حمایت اسلام از طبقه محروم و مستضعف است که در طول تاریخ اسلام، رادمردانی دلسوز و فداکارانی مخلص علیه استثمار و بهره کشی نامشروع انسان از انسان، به مبارزه برخاسته اند.

از آن جمله، امام خمینی است که با تمام وجود به مستضعفان و پابرهنگان عشق

می ورزید و در راه احیای حقوق آنان تلاش بی وقفه و پی گیر داشت. او، در همین راستا می فرمود:

«ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از

مستضعفین را حفظ کنیم.»<sup>۱۲</sup>

امام راحل خدمت به محرومان را برترین عبادت می شمرد:

«... من گمان نمی کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد.»<sup>۱۳</sup>

در دیدگاه امام، پایه های اصلی اسلام بر ارزشهای فرهنگی و معنوی بنا شده است و این ارزشها در شوره زار رفاه طلبی و سرمایه داری پژمرده و بی حاصل است. تنها در دلهای پاک و بی آرایش مستضعفان و پابرهنگان است که ارزشها بارور می شوند. از این روی، امام خاستگاه اصلی انقلاب اسلامی و ولی نعمت دولتمردان را همین طبقات فقیر و مستضعف می دانست:

«خون سلحشوران کوخ نشین، کاخهای ستم را درهم کوبید.»<sup>۱۴</sup>

«امروز، به مستضعفان و مستمندان و زاغه نشینان که ولی نعمت ما هستند خدمت

کنید.»<sup>۱۵</sup>

امام مخاطبین اصلی انقلاب را مستضعفان می دانست و از آنان به عنوان جلودارانی که همیشه در صف مقدم دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن قرار دارند و برای حفظ و حراست آن خود را به آب و آتش می زنند، یاد می کرد و عمیقاً به آنان ارزش می داد:

«یک موی شما کوخ نشینان بر همگی کاخ نشینان ترجیح دارد.»<sup>۱۶</sup>

او نه تنها خود حامی و مدافع حقوق مستضعفان و محرومان بود، بلکه روحانیت اصیل

را از فراموش کردن این قشر عظیم برحذر می داشت:

«چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان

به در روند، حمایت از محرومان و پابرهنگه هاست؛ چرا که هرکسی از آن عدول کند، از

عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. و ما باید تحت هر شرایطی، خود را عهده دار این

مسئولیت بزرگ بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین

کرده ایم.»<sup>۱۷</sup>



امام، کسانی را لایق و شایسته تصدی و رهبری جامعه اسلامی می دانست که از متن جامعه برخاسته و طعم تلخ ظلم و استضعاف را چشیده باشند:

«رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان

و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران

و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و

پابرهنگان را (اگر هم به فرض تقریباً محال بخواهند) نمی‌توانند بفهمند. ۱۸»

و در جای دیگر می‌فرماید:

«با انتخاب نمایندگان و پابرهنگان، اسلام آمریکایی را طرد کنید. ۱۹»

## صلابت و شجاعت

زندگی امام، در طول سالیان دراز، با حوادث و بحرانهای بسیار روبرو بود. تمامی این حوادث و وقایع، گواهی می‌دهد که او مردی مصمم، شکست‌ناپذیر و نسبت به اصول و ارزشها سازش‌ناپذیر و استوار بود.

زمان طولانی مبارزه و ستیز با جباران، سالهای پرمشقت تبعید و زندان و بالاخره مقطع حساس رهبری انقلاب و رودررویی با صدها توطئه رنگارنگ همچون: نفوذیها، یاران نیمه‌راه، مرتجعین، لیبرالها، سلطنت طلبها، مرفهان بی‌درد و مقدس‌مآبان احمق و... همه و همه شاهد براین مدعاست که آن دیواره بلند اراده امام، هرگز شکست برنداشت و روح پرتوان و باصلابتش ذره‌ای به سستی و یأس نگرایید. در کوران شدید و طوفان حوادث، پناهگاه امن و مطمئنی برای دولتمردان و دست‌اندرکاران انقلاب بود. در زمانی که راه بر خیلی از دلسوزان انقلاب بسته می‌شد و گرد ناامیدی بر اندیشه‌ها می‌نشست، به کالبد افسرده و از پافتاده آنان روح امید می‌دمید و کشتی انقلاب را همچون ناخدایی پر قدرت، از امواج پرخطر به ساحل نجات هدایت می‌کرد. در ایجاد نهضت و ادامه انقلاب و رهبری آن، از هیچ ملامتی نهراسید. از چنان شهامتی برخوردار بود که در برابر هرگونه باطل ایستاد و با هر سنت غلط و بی‌اساسی مخالفت ورزید. در این راه، از تهدید و ارباب هیچ فرد و گروهی خم به ابرو نیاورد. در مقابل غوغا سالاریها و

هجوم افکار عوام و یا خواص، دست به محافظه کاری نزد میدان را خالی نکرد. او، در حقیقت، تابلوی درخشانی از رسول اکرم (ص) و همراهانش به دست داد:

«محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم.»<sup>۲۰</sup>

محمد (ص) فرستاده خدا و آنان که همراه اویند، در برابر کفار سرسخت و در بین خود

مهربانند.

آن روزی که به زندان می رفت و یا آواره مرزها بود با روزی که میلیونها نفر جان خود را تقدیم راه او می کردند، در قدرت و صلابت تغییری نکرد. نه از تنهایی هراس به دل راه داد و نه از آن همه جمعیت و شکوه مغرور گشت. بحق، مصداق سخن علی (ع) بود:

«لا یزیدنی کثرة الناس حولی عزة ولا تفرقهم عنی وحشة»<sup>۲۱</sup>

فراوانی مردم پیرامونم، بر عزت من نیفزاید و پراکندگی آنان از گردم، هراسان ننماید.

آری، خمینی هیچ گاه هراسی به دل راه نداد، حتی در اوج تنهایی:

«والله من به عمرم نترسیدم. آن شبی هم که آنها مرا می بردند، آنها می ترسیدند، من

آنها را دلداری می دادم.»<sup>۲۲</sup>

«خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد.»<sup>۲۳</sup>

«اگر چنانچه ما برای مقاصد اسلام بترسیم دین نداریم.»<sup>۲۴</sup>

به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه الله خامنه ای:

«او، بتها را شکست و باورهای شرک آلود را زدود. او، به همه فهماند که انسان کامل

شدن علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست. او، به ملتها

نیز فهماند که قوی شدن و بند اسارت گسستن و پنجه در پنجه سلطه گران انداختن ممکن

است.»<sup>۲۵</sup>

## حساسیت دینی

امام، مؤمنی کامل و مسلمانی تمام عیار بود. لازمه ایمان کامل، تعصب و حساسیت در برابر گناه و گناهکار است؛ از این روی، امام، به دفاع از دین و ارزشهای اسلامی اهمیت تام می داد. در این راه، ملاحظه هیچ کس و هیچ چیز را نمی کرد و مانند اجداد



پاک سیرت و پر غیرتش، غیرتمندانه می زیست.

او، بی وقفه با هر انحرافی، که کیان اسلام و امت اسلامی را به خطر می انداخت، به شدت مبارزه می کرد. از آنان نبود که ناهنجاریها و خلافها را ببیند و سر در لاک خود فروبرد و منتظر بماند که مصلح بزرگ (عج)، قدم بر عرصه بگذارد و جامعه را از ناپاکیها بپیراید:

«من از آنها نیستم که اگر حکمی کردم، بنشینم و چرت بزنم، من دنبالش راه می افتم. اگر خدای نخواستہ یک وقتی دیدم مصلحت اسلام اقتضا می کند که حرفی بزنم می زنم و دنبالش راه می افتم و بحمدالله تعالی از هیچ چیز نمی ترسم والله تا حالا نترسیده‌ام.»<sup>۲۶</sup>

امام به خاطر اعتراض بی جای جبهه ملی به لایحه قصاص اسلامی، چنان به سر آنان نهب زد که برای همیشه از صحنه فریبکاری و مردم فریبی دورشان ساخت. غیرت دینی او باعث شد، در جریان سلمان رشدی چنان بر آشوبد که سردمداران کفر و استکبار را ناچار به پوزش نماید. عرق دینی، محرک اصلی امام در حوادث گوناگون بود. جز عرق دینی و مذهبی انگیزه‌ای دیگر نداشت.

آیه الله العظمی اراکی، در این زمینه می فرمایند:

«این مرد دینی است. سر تا پا حاضر است، حتی برای کشته شدن هم حاضر است... همین کتاب «کشف الأسرار» را که نوشت، از عرق دیانتی اش بود... قسم می شود خورد به: والله که این مرد نیک نفس... هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست.»<sup>۲۷</sup>

در روایت می خوانیم که:

«ان الله تعالی يحب من عباده الغيور.»<sup>۲۸</sup>

خداوند متعال بندگان غیرتمند خود را دوست دارد.

امام، بنده محبوب خداوند بود که ابراهیم وار در آتش کین ابرقدرتها سوخت، ولی شعار «و تا الله لا یکیدن اصنامکم» ابراهیم را در قول و عمل به نمایش گذاشت و لرزه بر اندام همه بت پرستان قرن افکند. در تاریخ زندگی پر بار خویش، این کلمات صریح و زیبای غیرت آفرین را نگاشت:

«من به صراحت می گویم؛ ملی گراها اگر بودند براحتی در مشکلات و سختیها و

تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمن دراز می کردند. و برای این که خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند، همه کاسه های صبر و مقاومت را یکجا می شکستند و به همه میثاقها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود پشت پا می زدند. کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی دانیم، ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند... آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است، که اگر ببندند استخوانهایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند اگر زنده زنده در شعله های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم.<sup>۲۹</sup>»

### سازش ناپذیری

اندیشه دینی در تضاد کامل با تفکر ظلم و سلطه گری است. هرگز بین این دو، تفاهم و آشتی برقرار نمی شود، بلکه بقای هریک، در گرو نابودی دیگری است. امام، به عنوان برترین مسلمانی که اندیشه اش بر محور جهانی بینی توحیدی و تفکر عدالت خواهی شکل یافته بود و بر همان اساس، زندگی می کرد، هیچ گاه با کفر و ظلم سازش نکرد و همواره کفرستیزی و ستم سوزی را به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر در سیاست و مبارزات خود مورد تأکید قرار داد:

«تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم لاله الا الله را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.»

او، بر این عقیده و روشش، خدا را گواه می گرفت و می فرمود:

«خداوندا! تومی دانی که ما سر سازش با کفر را نداریم.»<sup>۳۰</sup>»

امام، نه تنها با کفر و ظلم سازش نداشت، بلکه هر گروه و فردی که خلق و خوی آنها را داشت و در عمل هماهنگ آنها حرکت می کرد، سرستیز داشت؛ از این روی بر سر مرفهان بی درد، سرمایه داران زالوصفت، متحجرین و مقدس مآبهای احمق و در خط استکبار و... فریاد می کشید و روحانیت اصیل را دشمن سرمایه داران زالوصفت می دانست:



«روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنها سرآشتی

نداشته و نخواهد داشت. ۳۱»

این ویژگی امام و راه او باعث شد که پیکر ستمگران بلرزد و محرومان و مستضعفان توان بگیرند و نور امید، روشنی بخش زندگی تاریک و مأیوسشان شود.

«او، آن روح‌الله بود که با عصا و ید بیضای موسوی و بیان و فرقان مصطفوی به نجات

مظلومان کمر بست، تخت فرعون‌های زمان را لرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن

ساخت. ۳۲»

## اطمینان و اعتماد به مردم

در صد سال اخیر، مبارزات روحانیت فراز و نشیب‌هایی داشته است. بسیاری از حرکتها، در کام اختلافات از پا درآمدند و پاره‌ای دیگر به خنجر کین؛ از این روی در دل بسیاری از بزرگان حوزه، چراغ اطمینان و اعتماد به مردم، که همیشه فراراه مبارزات، امیدآفرین و روشنی بخش بوده است، بی فروغ گشت. اینان نسبت به ثمردهی هرگونه اقدام و قیامی تردید داشتند. به این گمان که در نیمه‌راه تنها خواهند ماند و پایگاه اجتماعی موجود را هم از دست خواهند داد، از فعالیتهای اجتماعی دست کشیدند و سر در گریبان خویش فرو بردند. امام، علی‌رغم جو حاکم و آیه‌های یأس که از بام تا شام به گوش خیل عظیم طالبان علم خوانده می‌شد، مبارزه را با اعتماد به مردم، آغاز کرد. از آغاز تا فرجام، در تمام تصمیم‌گیریها و حرکات خویش، نسبت به مردم و همکاری آنان اعتماد و اطمینان کامل داشت و بر این باور بود که: مردم رفیق نیمه‌راه نیستند و در راه اسلام ناب و ارزشهای معنوی وفادارند.

امام، بر اساس باوری که داشت، همواره به شخصیت مردم حرمت می‌نهاد و آنان را به عنوان عناصر و ارکان اصلی انقلاب و نظام، به حساب می‌آورد. هنگامی که شهید مطهری از ملاقات امام از پاریس برگشته بود، از وی می‌پرسند امام را چگونه دیدی؟ ایشان در پاسخ می‌گوید:

«چهارتا آمَن دیدم: ۱. آمَن برتبه. ۲. آمَن بهدفعه. ۳. آمَن بسبيله. ۴. آمَن بقومه. ۳۳»

امام، در پرتو توکل به خدا و ایمان به هدف، اعتماد کامل به ملت خویش نیز داشت. همواره در گفته‌ها و نوشته‌هایش روی کمک و حضور مردم در صحنه‌های انقلاب و اجتماع تکیه می‌کرد. در سخنرانی تاریخی دوازده بهمن سال ۵۷، در بهشت زهرا، اتکای به مردم را ضامن هشدارها و تهدیدهای خود علیه رژیم طاغوتی دانست. پس از پیروزی انقلاب نیز، در بحرانهای سیاسی اقتصادی و تبلیغاتی که دشمنان داخلی و خارجی به وجود می‌آوردند، بر حضور مردم و وفاداری آنان اصرار داشت و به مدد آنان مشکلات را آسان می‌نمود:

«مردم را در همه امور شرکت بدهیم. دولت به تنهایی نمی‌تواند که این بار بزرگی (الآن به دوش این ملت هست، بردارد. همان طوری که ملاحظه می‌کنید اگر چنانچه این شور و شغف ملت و جوانهای عزیز نبود، هیچ دولتی نمی‌توانست مقابله کند، با این قدرتهایی که همه قدرتشان را، قوه‌شان را پهلوی هم گذاشتند و به ما حمله کردند. بدون این که این ملت همراهی کند، ما نمی‌توانستیم کاری بکنیم. هر چه داریم از اینهاست و هر چه هست مال اینهاست. دولت عامل اینهاست. قوه قضائیه عامل اینهاست. قوه اجرائیه عامل اینهاست. قوه مقننه عامل اینهاست. ادای تکلیف باید بکنند، شرکت بدهند مردم را در همه امور.»<sup>۳۴</sup>

امام، بیش از دیگران، مردم را شناخته بود. همین اطمینان به مردم، اکسیر گرانمایه‌ای بود که جانمایه حرکت و قیامش را تشکیل می‌داد. تنها کسی که توانست روحیه یأس و ناامیدی مردم را تبدیل به روحیه اعتماد سازد، امام بود. به همین جهت، با یک دنیا خلوص و صداقت، مسئولان را به جذب و به کارگیری مردم فرامی‌خواند:

«سعی کنید با خدمتتان به مردم، این حضور دائم را جاودانه نگهدارید. آنچه انقلاب اسلامی را حفظ کرده، حضور مردم در صحنه است. مسئولین کشور، باید قدر این مردم فداکار و همیشه در صحنه را بدانند و خود را برای خدمت به آنان مجهز نمایند.»<sup>۳۵</sup>

رهبر معظم انقلاب اسلامی از این ویژگی امام این گونه یاد می‌کند:

«آن اراده نیرومندی که کوههای عظیم در مقابل او به حساب نمی‌آمدند، همواره در برابر فداکاریها، شجاعت و احساسات پاک مردم سر تعظیم فرود می‌آورد. آن روح بزرگ



و کوه سبتر، به دفعات در برابر عظمت مردم تکان می خورد و می لرزید. «<sup>۳۶</sup>»

## نظم و انضباط

در فرهنگ دینی، موضوع نظم و برنامه ریزی، چه در امور مادی و چه در مسایل معنوی، بسیار سفارش شده است. در تجربه تاریخ بشری نیز، نظم، یکی از مهمترین عوامل موفقیت مردان بزرگ، بلکه عامل پیشرفت تمدنها و انسانها، به شمار می رود. داشتن برنامه و نظم، دقت در رفتار و منش سنجیده اساس زندگی است و غفلت از آن، زندگی را خواهد فسد. علی (ع) در آخرین لحظات زندگی فرمود:

«اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم. «<sup>۳۷</sup>»

سفارش می کنم شما (حسن و حسین) و همه فرزندانم و کسانم را و کسی که نامه من به او برسد، به تقوا و نظم در کارها.

در اهمیت و ارزش نظم همین بس که حضرت، پس از سفارش به تقوا و پاکی آن را در درجه اول از ارزشها قرار داده است. در جای دیگر، خطاب به مؤمنان می فرماید: ساعات و لحظات زندگی خود را به گونه ای تنظیم کنید که در کنار عبادت و مناجات و کسب معاش و تأمین زندگی، به تفریح و نشاط جسمی نیز برسید.<sup>۳۸</sup> امام، الگوی جامع و کاملی بود که بر اثر نظم و انضباطی که در سراسر عمرش برقرار ساخته بود، به بسیاری از موفقیت‌های منحصر به فرد، دست یافت. او، در رعایت نظم، در همه مراحل زندگی و امور روزمره حساس بود.

یکی از شاگردان آن بزرگوار می گوید:

«یک صبح هم که در مسجد شیخ انصاری مشغول تدریس بودند متوجه شدند که پس از چند دقیقه از آغاز درس، چند نفری از فضلا و شاگردان، یکی پس از دیگری وارد می شوند. امام (ره)، آن طور که به خاطر دارم، مقداری در مورد نظم و استفاده از فرصتها و وقتها صحبت کردند، و از این که اهل علم و طلاب بی نظم و بی حساب باشند و مثلاً در درس، که بناست شرکت کنند، چند دقیقه دیرتر حاضر شوند، سخت انتقاد نموده و هشدار دادند. «<sup>۳۹</sup>»

در مسایل خانوادگی و اشتغالات علمی، چه در دوران تبعید و زندان و چه در دوران رهبری و اداره جامعه، نظم دقیقی بر کارهای ایشان حکم فرما بود، به گونه‌ای که خواندن روزنامه، پذیرفتن مقامات و مسئولین مملکتی، انجام عبادات مستحبی، خواندن دعا و قرائت قرآن همه و همه در وقت خاص خودش انجام می‌گرفت. یکی از بستگان نزدیک امام، دربارهٔ نظم ایشان می‌گوید:

«... تمام کارهایشان از نظم خاصی برخوردار بود. بعد از چند روز که آن‌جا ماندم متوجه شدم که در هر ساعت چه برنامه‌هایی دارند، حتی وقتی به ایشان نگاه می‌کردم می‌دانستم که ساعت چند است. گاهی از خانم دربارهٔ برنامه روزانه آقا می‌پرسیدم می‌گفتند: «اگر برنامه یک روز آقا را بگویم، شما می‌توانید آن را در ۳۶۰ روز ضرب کنید.» چون دقیقاً روی نظم و برنامه عمل می‌کردند. به من هم توصیه زیادی در مورد نظم و برنامه‌ریزی داشتند.»<sup>۱۰</sup>

## زهد و وارستگی

مهمترین مانع کمال آدمی، وابستگی و دلبستگی او به دنیا است. این حالت اگر بر روح انسان حاکم گردد، تمام ارزشها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از فروغ آنها می‌کاهد. برای رهایی از جلوه‌های فریبنده دنیا و مظاهر مادی، راهی بهتر از «زهد و ساده‌زیستی» نیست.

زاهد، با بی‌رغبتی به دنیا، آزاده‌ای است که بی‌تکلف زیسته و بدون تعلق راه زندگی را می‌پوید.

زاهد پاک‌سیرتی است که بر بلندای معرفت دست می‌یازد و با اندیشهٔ پرفروغش حیات چند روزهٔ زندگی را از زاویه اصلی آن می‌نگرد، زاویه‌ای که از دید خاکیان و دلدادگان به دنیا پنهان است.

از ویژگیهای دوستان خدا (اولیا الله) آن است که به درون دنیا می‌نگرند، آن‌گاه که مردم برون آن را می‌بینند و به فردای خویش می‌پردازند و یا خود را سرگرم امروز ساخته‌اند. دون‌همتان، به زرق و برقه‌های دنیا دل‌بسته‌اند و در انبوه ظلمتهای غفلت و



تشریفات زندگی و آرمندیهای آن غرق و سرگردانند؛ اما وارستگان زاهد، از قید مطامع موهوم گریخته و با صفای قناعت و ساده‌زیستی، روحی سرشار از معنویت را به دست آورده‌اند. امام خمینی، از برجسته‌ترین چهره‌های زاهد و وارسته زمان بود. آن چنان در جاذبه معنویات قرار گرفته بود و به ملکوت عالم نزدیک شده و حقیقت و باطن دنیا ریافته بود که ذره‌ای به تعلقات و مادیات آلوده نگشت و از هر چه رنگ تعلق می‌گرفت آزاد بود.

امام، نه تنها چنین می‌اندیشید و از دنیا و مظاهرش گریز داشت؛ بلکه در عمل و زندگی معیشتی نیز، در همین راستا حرکت می‌کرد، چه آن زمان که در نجف و در حالت غربت و تبعید بود و چه آن روز که جلودار و رهبر انقلاب، هیچ‌گونه تغییری در خوراک، پوشاک، مسکن و رفت‌وآمد ساده وی پدید نیامد. زندگی ساده او در تمام عمرش گواه صادقی بر روح بزرگ و زاهدانه اوست:

زندگی زاهدانه وی در نجف و عدم استفاده از وسائل خنک‌کننده در آن هوای گرم و فوق‌طاعت و عدم مسافرت به مناطق خوش آب‌وهوا، دقت در مصارف روزمره، فرش و لوازم منزل، لباس و صورت‌داری که طبق قانون اساسی به رئیس دیوانعالی کشور، در آغاز زمامداری، ارائه دادند و لیستی که پس از رحلت آن عزیز، از دارائی ایشان تهیه شد، همه و همه حکایت از زیستی زاهدانه می‌کند. حتی در جریانهای انقلاب نیز، تا آنجا که به او ارتباط داشت، از تجملات و تشریفات منع می‌کرد. هنگامی که کمیته استقبال، در صدد استقبال باشکوه و با تشریفات از ایشان بود، فرمود:

«مگر می‌خواهند کوروش را وارد ایران کنند؟ یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران باز می‌گردد. من می‌خواهم همراه امتم باشم و پیامال شوم<sup>۴۱</sup>».

امام، نه تنها خود زاهد و ساده‌زیست بود، بلکه به اهل علم و مدیران کشور نیز، همواره، سفارش می‌کرد که گرفتار آفت تجمل و تشریفات نگردند:

«من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم. و امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیا‌گرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیا‌گرایی، روحانیت را آلوده کند.»<sup>۴۲</sup>

## تعبّد و توسل

یکی از اسباب مهم موفقیت انسان مسلمان، توجه به ادعیه و توسل به ائمه اطهار (ع) است. توسلات انسان را در تحصیل علم، کسب اخلاص و تهذیب نفس، کمک شایانی می‌کند. امام خمینی، در این زمینه نیز در اوج بود. آنچه روح او را آرامش می‌داد و او را برای رهبری انقلاب و تحمل حوادث بسیار شگرف و شکننده آماده می‌ساخت، همان حالات خوش دعا و توسل بود.

خلوت‌های عارفانه و عاشقانه، تهجد و شب‌زنده‌داریها، انجام نوافل شبانه‌روزی و راز و نیازهای سحرگاهی او، هرگز ترک نشد. مرحوم شهید مطهری می‌نویسد:

«این مردی که روزها می‌نشیند و این اعلامیه‌های آتشین را می‌دهد، سحرها، اقلّ، یک ساعت با خدای خودش راز و نیاز می‌کند. و آن‌چنان اشک‌هایی می‌ریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه علی (ع) است. درباره‌ی علی (ع) گفته‌اند:

«در میدان جنگ به روی دشمن لبخند می‌زد و در محراب عبادت، از شدت زاری، بی‌هوش می‌شد.» و ما نمونه آن را در این مرد می‌بینیم.<sup>۴۳</sup>»

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود امام، فانی فی الله بود. فریاد جانش را در مناجات شعبانیه یافته، و بر این آهنگ دل داده بود. تمام لحظات در محضر خداوند می‌زیست و این حضور را احساس می‌کرد. دائم در حال ذکر و دعا بود؛ اما هرگز تظاهر به آن نمی‌کرد، و به قول آن عارف:

«ذکر سه وجه است: ذکرى است که به زبان، و دل از آن غافل، این ذکر عادت بود. و ذکرى به زبان، و دل حاضر، این ذکر طلب ثواب بود. و ذکرى است دل را بگرداند و زبان را گنگ کند. قدر این ذکر کسی نداند جز خدای تعالی.<sup>۴۴</sup>»

خدا را با زبان پاک می‌خواند، با زبانی که معصیت او را نکرده و باعث خشنودی او گشته بود. ذکر و زیارت و تلاوت و زمزمه‌های عاشقانه رفیق او بود. روزه‌های طاقت‌فرسا در گرمای نجف و نوافل شبانه‌روزی صیقل جانش بود. تا نماز را با نوافل نمی‌خواند افطار نمی‌کرد. هرگز زیارت مولایش امیرالمؤمنین (ع) را وقتی در نجف می‌زیست قطع نکرد. هیچ‌گاه طلوع فجر چشم او را خفته نیافت.



جالب این که این حالات و عبادات، هرگز او را از مسایل سیاسی و اجتماعی باز نداشت!

## اخلاص و خدامحوری

معیار سنجش و ارزیابی تمامی اعمال و رفتار آدمی، به انگیزه و نیت اوست. خوبی و بدی کارها بستگی به خاستگاه آنها دارد:

«الأعمال ثمار النیات<sup>۴۵</sup>».

«النیه اساس العمل<sup>۴۶</sup>». در روز واپسین نیز، انسانها براساس انگیزه و نیاتشان برانگیخته می شوند. اگر نیت پاک و خالص باشد، عمل دارای ملاک ارزشی خواهد بود. خلوص و اخلاص به مثابه روح در پیکر اعمال است که به اعمال، شادابی و جهت می بخشد. در روزگار ما، امام خمینی، مظهر و مصداق روشن و درخشانده این صافی و پاکی بود. درون را از شائبه غیرخدایی پیراسته بود، تمام کنشهای نفسانی را کنار زده بود، نیت خالصش را چون گوهری صاف و شفاف پاس می داشت. انگیزه های خود را با هوا و هوس، نام و آوازه، خودنمایی، لذت های دنیایی، توجیها ت و باورهای ناصواب، آلوده نمی ساخت. با اکسیر خلوص، ماهیت دانش و کردار خود را دگرگون می کرد. هیچ گاه رضای مخلوق را بر رضای خالق مقدم نداشت. در کردار و گفتارش اخلاص را سرلوحه قرار داد و همواره بدان سفارش می کرد:

«سعی کنید که انگیزه ها، انگیزه های الهی باشد. سعی کنید به مردم خودتان، هر کجا هستند، به کشورهای خودتان، هر جا که هستید، تزریق کنید که انگیزه هایشان الهی باشد.»<sup>۴۷</sup>

برای شناخت امام، پیش از هر چیز باید او را در تجلی گاه مخلصین جستجو کرد. او، انسان کاملی بود که «خلوص را غایت کمال و نهایت آمال می دانست.»<sup>۴۸</sup>

سرتاسر زندگی و تمام حرکاتهای کوچک و بزرگ او، با نام و یاد خدا شکل گرفت. او، به جز رضای محبوب به چیزی نمی اندیشید. نمازی که در جماران به همراه رؤسای جمهور و سران چند کشور ادا نمود، با نمازی که در بیابانهای عراق و مرز کویت خواند و

نمازی که آخر عمر در بیمارستان انجام داد، یکسان بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی این بُعد از شخصیت امام را این گونه ترسیم می کنند:

«بزرگترین ستایش برای رهبر عزیز ما همین است که او را «عبدالله» یعنی بنده خدا و

تسلیم اراده پروردگار... یاد کنیم. ۴۹»

امام در نخستین گام مبارزه و اولین اعلامیه ای که صادر کرد، آیه شریفه ذیل را تابلوی راه و روش خود قرار داد:

«انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی. ۵۰»

بگو: تنها پند من این است که برای خدا قیام کنید.

برهمن محور و اساس نیز، انقلاب را به پیروزی رساند و رهبری کرد. آشنایانی که سالها با او زندگی کرده و در صحنه های گوناگون او را آزموده اند، همه و همه بر این باورند که امام، در تمام زندگی ذره ای ریا و وجود نداشت و قدمی برای مطرح کردن خود بر نداشت:

«خدا گواه است من برای رسیدن به مرجعیت، حتی یک قدم برنداشته ام، ولی اگر به

سراغم بیاید از پذیرفتن آن باکی ندارم. ۵۱»

آری اخلاص امام، به جایی رسیده بود که از تملق و چاپلوسی به شدت جلوگیری می کرد و می فرمود:

«من راضی نیستم کسانی را که به من علاقه مند هستند، علاقه شان از قلب تجاوز نماید

و آن را ابراز نمایند. هرکس به من علاقه دارد بگذارد در همان محدوده قلب بماند. کسی

برای ریاست من، حتی یک وجب هم قدم برندارد. ۵۲»

در تمام عمرش، هیچ گاه دیده و یا شنیده نشد که کلمه ای را بر زبان آورد که نشانه تظاهر به دانش و معنویت باشد. از رفتاری که جلب توجه عوام کند، بیزار بود. همواره خود را شرمنده و خدمتگزار مردم می دانست:

«هنگامی که ماجرای ۱۵ خرداد را برای ایشان نقل کردند، شب همان روز، امام پس

از برخاستن برای نماز، به من فرمودند: آقا محمود! من برای مردم کاری نکردم، تکلیف من

خیلی سنگین شد. مردم چرا این جور کردند برای من. من که برای مردم کاری نکردم. ۵۳»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## احترام به عالمان راستین

عالمان وارسته و صالح در فرهنگ دین، از منزلت و عظمت والایی برخوردارند:

«يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات. ۵۴»

خدا جایگاه کسانی از شما را که ایمان آوردند و به دانش دست یافتند، چندین درجه بالا برده است.

نگریستن، به چهره عالم عبادت ۵۵ و انسان دانش‌پژو و محبوب خداوند است ۵۶.

علی (ع) پاس حرمت عالمان را همسان احترام به پروردگار می‌شمرد:

«من وقر عالماً فقد وقر ربّه. ۵۷»

در فرهنگ دین، دیدار اهل دانش، برترین عبادت و ارزشمندتر از تلاوت قرآن و برگزاری نمازهای مستحبی، به‌شمار آمده است ۵۸.

این همه تکریم و احترام نسبت به عالمان در فرهنگ دین، بدین جهت است که آنان انسانهای متعدد، راهنمای مردم، مخالف بدعتها، پاسدار اندیشه‌های ناب، طرفدار حقوق محرومان، روشن‌کننده چراغ امید در دل آنان و... هستند و گرنه، این همه تکریم برای کسانی نیست که از تعهد و مسؤولیت بهره‌ای نبرده‌اند. کسی که اندک آشنایی با تاریخ حوزه‌ها داشته باشد می‌داند: تنها عالمان الهی بوده‌اند که از میان مردم برخاسته‌اند و همراه آنان زندگی کرده‌اند و در غم و شادی شریک آنان بوده‌اند و هر جا خطر و دشواری بوده است خود را سپر بلا نموده و از شرافت و عزت مردم دفاع کرده‌اند. اینها و صدها ویژگی دیگر، زمینه تجلیل و تکریم از علمای صالح و راستین را فراهم نموده است.

امام خمینی، در پرتو این فرهنگ و به پاس چنین خدماتی، در سراسر عمر پربرکت خویش، همواره بر احترام و تکریم عالمان متعهد و دین‌باور تأکید می‌ورزید و ضمن برشمردن امتیازات آنان از مقام و منزلتشان به بزرگی و عظمت یاد می‌کرد:

«تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد، در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام، در برابر حملات و انحرافات و کج‌رویها، بوده‌اند. ... صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه‌گاه محرومان بوده است و همیشه

مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند... علمای اصیل اسلام، هرگز زیربار سرمایه‌داران و پول‌پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند... آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند... و هرگز زیربار منت و ذلت نرفته‌اند... به هر حال، خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرتها و مهمتر از همه احساس مسئولیت در برابر توده‌ها و روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است. ۵۹»

امام، در همه مراحل زندگی، از دوران تدریس گرفته تا زمان مرجعیت و رهبری امت اسلامی، همواره بر این اصل ارزشی پافشاری داشتند و به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند که نسبت به بزرگان دین و علمای راستین، کوچکترین اهانت و توهینی به عمل آید.

«یک روز مرحوم حاج آقا مصطفی، پیام آوردند که آقا فرمودند: شنیده‌ام در این جا [منزل] برخی غیبت و اهانت به علما می‌کنند. بنده راضی نیستم کسی در این خانه غیبت، یا به کسی اهانت کند. ۶۰»

امام، تنها یک معلم و مدرس نبود که فقط به رشد فکری شاگردان بیندیشد، بلکه همراه درس و بحث به سازندگی و اخلاق طلاب عنایت ویژه داشت و به آنان گوشزد می‌نمود که به وسیله احترام به بزرگان، اسباب توفیق خود را فراهم سازند:

«آقایان باید خیلی مواظب خرده کاریها باشند. خیلی مواظب الفاظشان باشند، مبدا خدای ناکرده به واسطه کلمه‌ای سلب توفیق از آنها شود، یا از زمره محصلین [واقعی] خارج گردند و یا از طریق الهی و صراط مستقیم بیرون روند. ۶۱»

کاملاً مراقب بود که به حریم بزرگان حوزه و مراجع، توهین و یا انتقادی صورت نپذیرد. وقتی احساس می‌کند یکی از طلبه‌ها نسبت به مرحوم آیه الله بروجردی ایرادهایی دارد، او را به گوشه‌ای فرا می‌خواند و می‌فرماید:

«شک نکنید درباره ایشان: راجع به اعلمیت آقای بروجردی و تقوای آقای

بروجردی. ۶۲»

امام راحل، به همان نسبت که از علمای اصیل و شایسته تمجید و تعریف می‌کرد و پاس حرمت آنان را می‌داشت، نسبت به علمای سوء و نالایقی که نان دین می‌خورند و



با نام حوزه و روحانیت زندگی می کنند، ولی درد دین ندارند و احیاناً سنگ اندازی و کارشکنی نیز می کنند، می فرمود:

«البته این بدان معنی نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم؛ چرا که روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند... امروز عده ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه ای غیر از این ندارند... ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست... خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است... تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود که خداوند وسیله اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیزهراگینی که بر طرف اسلام شلیک می شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند...»<sup>۶۳</sup>

### بصیرت و دوراندیشی

در منابع دینی، با تعبیرهای گوناگون از این صفت ارزشمند یاد شده است. گاهی از آن به عنوان «تفقه در دین» نام برده شده که یک نوع درست فهمی و ژرف نگری همه جانبه و فراگیر نسبت به مجموعه دین است و گاهی نیز به عنوان «فرقان» و وسیله تشخیص حق از باطل.

قرآن، عامل پیدایش این صفت برجسته را تقوا و وارستگی شمرده است:

«ان تقوا الله يجعل لكم فرقاناً.»<sup>۶۴</sup>

اگر تقوا پیشه سازید و از خدا بترسید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از

باطل قرار می دهد.

بالاخره، از فرهنگ دینی چنین به دست می آید که بصیرت، روشن بینی، تیزهوشی، هوشیاری، کیاست، فراست، حزم، دوراندیشی و... از ویژگیهای مؤمنان راستین و انسان دارای این ویژگی، از ارزشی بالا و ارجمند برخوردار است. علمی (ع) می فرماید:

«عباد الله ان من احب عبادة الله اليه عبداً... نظر فأبصر... قد ابصر طريقه و اسلك

## سبيله و عرف مناره و قطع غماره. ۶۵»

بندگان خدا! همانا محبوبترین بنده نزد خداوند، بنده‌ای است که... دیده و نیک نظر کرده... راه خود را به چشم دل دید و آن را که خاص اوست رفت (به چپ و راست ننگرید) نشانه راهش را شناخت و خود را در گردابهای گمراهی غرقه نساخت. این ویژگی برای مؤمنان، فضیلت و ارزش و برای رهبران و راهنمایان وظیفه و شرط موفقیت است:

«قل هذه سبيلي ادعوا لي الله على بصيرة انا ومن اتبعني. ۶۶»

بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم. این آیه نشان می‌دهد که «رهبر» باید دارای بصیرت و آگاهی کافی باشد و گرنه دعوتش به سوی حق نخواهد بود.

علی (ع) می‌فرماید:

«ان معي لبصيرتي مالبيست على نفسي ولا لبس على. ۶۷»

همانا بصیرت و حقیقت بینی من، بامن همراه است. نه حق را از خودم پوشیده داشته‌ام و نه بر من پوشیده بوده است.

اصولاً، یکی از راههای شناخت رهبران راستین از رهبران دروغین در این است که گروه اول برنامه و اهداف خود را با صراحت و روشنی اعلام می‌دارند، تا رهروان با بصیرت و شناخت دقیق، راه را انتخاب کنند؛ ولی رهبران دروغین برای سرپوش نهادن روی کارهای خود، همواره در پرده ابهام سخن می‌گویند و دنبال برنامه‌های چندپهلوی می‌روند. مردان الهی و پیشوایان راستین کسانی هستند که دیده‌بانی امت را همراه با عقل و درایت به عهده دارند و با دوراندیشی و آینده‌نگری مسایل را پی می‌گیرند. به حوادث و وقایع چنان که هست می‌نگرند؛ از این روی هیچ‌گاه لغزشها و اشتباهات، آنان را غافلگیر نمی‌سازد؛ چرا که:

«العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس»

امام خمینی، یکی از برجسته‌ترین انسانهای تاریخ اسلام بود که به برکت خودسازی و تقوی، به مقام بصیرت و فرقان (تیزهوشی و درست‌فهمی) دست یافته بود و از دریچه



بصیرت و حکمت از افق بالا و برتر به مسایل و حوادث می‌نگریست. به این جهت، در تصمیم‌گیریها و موضع‌گیریهایش موفقترین و سودمندترین شیوه را برگزید و از اشتباه و دوباره کاری جلوگیری کرد. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، این بُعد از شخصیت امام را این‌گونه ترسیم می‌کند:

«امام خمینی، مردی حکیم، دقیق و برخوردار از ذهنیتی بالا که قادر به پیش‌بینی بسیاری از وقایع بودند. اعتقاد داشتند که از آغاز نهضت، دست هدایتگر خداوند، انقلاب و اسلام را پیش می‌برده است. ۶۸»

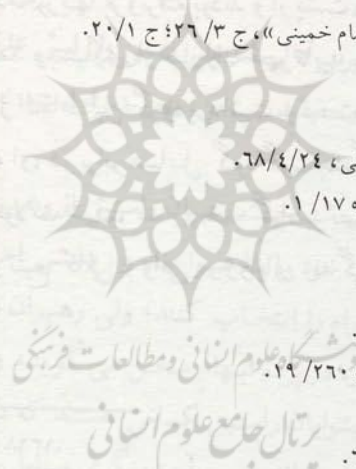
ژرف‌نگریهای امام، در برابر سیاستهای رژیم ستمشاهی و انگشت‌گذاشتن روی نقطه‌های ضعف آن، بر همگان روشن است. برخورد مناسب و درست امام با جریانات گوناگون، از جمله منافقین، حتی قبل از پیروزی انقلاب، آن‌گاه که هنوز به‌طور کامل در لجنزار عفن خودخواهیها و خودمحوریها فرو نرفته بودند و از پشت، امت مسلمان را با خنجر کین‌مورد حمله قرار نداده بودند و بسیاری از مبارزان مُهر تأیید بر کارنامه آنان می‌زدند، امام با هوشیاری خاص، پرده از التقاط این گروه برداشت و دست‌رَد به سینه آن زد. همچنین موضع آگاهانه او، در برابر مسایل گوناگون جنگ و پس از آن، در قبول قطعنامه و برخورد به موقع، با تحولات شرق، همه و همه گواه بر بصیرت آن مرد بصیر بود. آنچه نوشتیم، برخاسته از تتبع کافی و وافی در زوایای زندگی آن فرزانه نیست، بلکه نمی‌است ازیم.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. روزنامه «جمهوری اسلامی»، خرداد ۱۳۶۸.
۲. «مقدمه مکارم الاخلاق»، طبرسی.
۳. «بحار الأنوار»، ج ۹۲/۹۷.
۴. «همان مدرک»، ج ۳۰۹/۷۸.
۵. «وسایل الشیعة»، ج ۳۰۹/۶.
۶. «صحیفه نور»، ج ۱۰۹/۱.
۷. مجله «حوزه»، شماره ۳۹۷/۳۷ به نقل از رادیو مسکو.
۸. «وصیتنامه سیاسی - الهی»، امام خمینی.

۹. «پیک هجران»، ویژه‌نامه امام، ضمیمه روزنامه رسالت، خرداد ۵۵/۶۹.
۱۰. «سوره نساء»، آیه ۷۵.
۱۱. «نهج البلاغه»، خطبه ۳۷.
۱۲. «پیام انقلاب»، شماره ۲۱/۲۶۰.
۱۳. «منشور انقلاب اسلامی» ذی‌حجه ۱۴۰۷.
۱۴. مجله «پاسدار اسلام»، شماره ۱۰۲.
۱۵. «همان مدرک».
۱۶. «در جستجوی راه از کلام امام»، ج ۱/۴۶.
۱۷. «صحیفه نور»، ج ۲۰/۲۴۴.
۱۸. مجله «پیام انقلاب»، شماره ۲۶۰/۶۵.
۱۹. «همان مدرک».
۲۰. «سوره فتح»، آیه ۲۹.
۲۱. «نهج البلاغه»، نامه ۳۶.
۲۲. «سرگشته‌های ویژه حضرت امام خمینی»، ج ۳/۲۶؛ ج ۱/۲۰.
۲۳. «صحیفه نور»، ج ۱/۶۵.
۲۴. «همان مدرک»، ۷۲/.
۲۵. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۶۸/۴/۲۴.
۲۶. مجله «پاسدار اسلام»، شماره ۱/۱۷.
۲۷. مجله «حوزه»، شماره ۱۲.
۲۸. «نهج الفصاحة»، ۱۵۲/.
۲۹. «صحیفه نور»، ج ۲۰/۲۴۳.
۳۰. مجله «پیام انقلاب»، شماره ۱۹/۲۶۰.
۳۱. حضرت امام، ۶۷/۱۲/۳.
۳۲. مقام معظم رهبری، ۶۸/۴/۲۴.
۳۳. «پیرامون انقلاب اسلامی» شهید مطهری / ۲۱.
۳۴. «صحیفه نور»، ج ۲۰/۴.
۳۵. ۶۴/۴/۲.
۳۶. ۶۸/۴/۲۴، روزنامه جمهوری اسلامی.
۳۷. «نهج البلاغه» نامه ۴۷.
۳۸. «نهج البلاغه» حکمت / ۳۹۰.
۳۹. «پیک هجران» ویژه‌نامه حضرت امام، ۵۷/.



شکله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی



۴۰. مجله «زن و روز» شماره ۱۲۶۷ / ۵.
۴۱. «سرگذشتهای ویژه» ج ۱ / ۱۱.
۴۲. «صحیفه نور» ج ۲۰ / ۲۴۴.
۴۳. «بادیاری» (ویژه نامه ۳۰ خرداد ۱۳۶۹، روزنامه جمهوری اسلامی)
۴۴. «شرح بر مقامات اربعین» / ۵۲.
۴۵. «غرا الحکم»، چاپ دانشگاه، ج ۱ / ۷۹.
۴۶. «همان مدرک»، ۲۶۰ / ۲.
۴۷. «صحیفه نور»، ج ۲۰ / ۶۵.
۴۸. «همان مدرک»، ۱۱۲ / ۱.
۴۹. مقام معظم رهبری، ۱۴ / ۶۸ / ۱.
۵۰. «صحیفه نور»، ج ۱.
۵۱. «سرگذشتهای ویژه»، ج ۲ / ۱۰۱.
۵۲. «همان مدرک»، ج ۳ / ۱۸.
۵۳. «همان مدرک»، ج ۲ / ۲۴، آقای محمود بروجردی.
۵۴. «سوره مجادله»، آیه ۱۱.
۵۵. «الحیاه»، ج ۲ / ۲۷۱.
۵۶. «همان مدرک»، ۲۶۹ / ۲.
۵۷. «همان مدرک»، ۲۷۱ / ۲.
۵۸. «همان مدرک».
۵۹. «پیام حضرت امام به حوزه های علمیه»، اسفند ۱۳۶۷، «مطالعات فزنی»
۶۰. «سیمای فرزندگان»، ج ۳ / ۲۵۲.
۶۱. «همان مدرک»، ۲۵۱ / ۲.
۶۲. «سرگذشتهای ویژه»، ج ۵ / ۱۶۵.
۶۳. «پیام امام به حوزه های علمیه»، ۱۶ / ۱.
۶۴. «سوره انفال»، آیه ۲۹.
۶۵. «نهج البلاغه»، خطبه ۸۷.
۶۶. «سوره یوسف»، آیه ۱۰۸.
۶۷. «نهج البلاغه»، خطبه ۱۰.
۶۸. مجله «کمیتة انقلاب اسلامی»، شماره ۳۷.

مطالعات فزنی

زنگنه  
مجمع علوم انسانی